



۲۰۱۹/۱۰/۰۷



احسان الله مایار

## حیدر زیر خاک خفته را به خواب دیدم

دیشب حیدر عزیزم، تو را به خواب دیدم. در جلال آباد هستیم و در باغ کوچک منزلت با دستگیر نوری، بدرالدین شرفی و رازق زیر سایه درخت نارنج نشسته گرم صحبتیم و در باره تار شیشه جدید قدوس مجید، معین، کنگاش می‌کنیم که فردا در جنگ کاغذ پران (گدی پران) از کدام تار استفاده کنیم. تو با خنده نمکینت می‌گویی، مره حیدر میگن ای دغه نمی مانمش. تو یکی و یک بار قصه گدی پران بازی را کنار می‌گذاری و به من می‌گویی: همو شعر که به مادر سروده ام هنوز نشر نشده، یادت رفته؟ از خواب بیدار شدم که روشنی صبح نو می‌دمد، تو زیر خاک آلمان به منزلت ابدیت خوابیده و در بین زنده‌ها وجود نداری. در تدفین دستگیر در ژنیو با همسرم حفیظه رفته بودم و او را در خاک سویس سپردیم. شرفی عزیز ما را داود ترون لعین سگ با تفنگچه خود گشت و در کدام جانی از وطن ما زیر خاک گردانید و از رازق احوال ندارم که زنده است و یا خیر و من هنوز، بی وطن زنده‌ام. بعد گزارش از گذشتگان از بستر سوی کمیوتر نگاه کردم و به سراغش رفتم تا سرود ترا از آرشیف آن پیدا کنم و به وعده خود که آنرا نشر می‌کنم، وفا کنم. اینک دوست دوستداشتنی ام حیدر جان سرودت را که به یاد مادر عزیزت رقم زده ای به روان پاکت اهداء می‌نمایم:

### مادر

(حیدر داور)

مادر ای دولت و دارائی من  
مادر ای مهد گوارائی من  
مادر ای موهبت خلد برین  
مادر ای کعبه ایمان و یقین  
مادر ای قبله و محراب نماز  
مادر ای مونس شبهای دراز  
مادر ای داروی بیماری و درد  
مادر ای شافی رخساره زرد

مادر ای مظهر و کانون وفا

مادر ای مشعل انوار خدا

کس مباد ز دعای تو بعید

مادر ای مطلع خورشید امید

مادر ای کوکب رخشان سرشت

زیر پای تو بود باغ بهشت

مادر ای دولت مسکین و فقیر

مادر ای شوکت سلطان و امیر

مادر ای اختر زیبای وجود

مادر ای سلسله بود و نبود

مادر آئینه برهان و دلیل

مادر ای معجزه رب جلیل

مادر ای مرجع و مطلوب دعا

مادر ای مرتبه عشق خدا

مادر ای مبده و آینده من

مادر انسان برازنده من

کور آن دیده که روی تو ندید

لال باد آنکه کلامت نه شنید

مرده آن دل که در آن ذکر تو نیست

کشته آن سر که در آن فکر تو نیست

مادرا با پسرت یاوری کن

در قیامت به حقش داوری کن

